

شخصیت چند بعدی امیرالمومنین علی علیه السلام باعث شده تا محققان و اندیشمندان از جنبه‌های گوناگون دوران حیات ایشان را مورد مطالعه قرار دهند از جمله موضوعاتی که کمتر مورد بررسی واقع شده سیاست حضرت (ع) در جنگ‌ها و مدیریت نظامی امیرالمومنین است.

آقای اصغر قائدان دانشجوی دکترای تاریخ اسلام و عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع) از جمله محققانی است که اثری در این زمینه تالیف کرده است.

«سیاست نظامی امام علی (ع)» عنوان کتابی است که ایشان در سال ۷۵ تالیف نموده و آن را در پنج فصل تنظیم نموده است: فصل اول: سیره نظامی علی بن ابیطالب (ع) از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

فصل دوم: اندیشه نظامی علی (ع) در دوران خلیفه اول و دوم. فصل سوم: اندیشه‌ها و سیاست نظامی امام علی (ع) از خلافت تا شهادت.

فصل چهارم: اندیشه‌ها و عملکرد نظامی امام علی (ع) در جنگ‌های جمل، صفین، نهروان.

فصل پنجم: مدیریت بحران در عصر امام علی (ع) نویسنده در مورد کتاب می‌نویسد: «جای بسی تأسف است که بسیاری از محققان ماهواره تلاش خود را به تشریح و پردازش اندیشه‌های تنوریسینه‌های نظامی غرب در قرون معاصر معطوف ساخته و نسبت به ارائه اندیشه‌های نظریه پردازان اسلامی و ایرانی، غافل مانده‌اند. اندیشه‌های نظامی نظریه پردازان ما اکنون هم می‌تواند در اصول رزم و جنگ کاربرد موثر و مفیدی داشته باشد. از نخستین پیشگامان اندیشه نظامی در تاریخ اسلام که هم در اندیشه و هم در عملکرد می‌تواند مورد پیروی نسل حاضر قرار بگیرد باید از رسول خدا (ص) به عنوان یک فرمانده عالی و موفق که با فرماندهی قوی و ارائه استراتژی و تاکتیک مناسب در تمامی نبردها موفق و پیروز گردید نام برد. اصول و تفکر مدیریت نظامی او حتی پس از رحلت ایشان در فتوحات اسلامی که اقصی نقاط جهان را برای رزمندگان اسلامی گشود کارآمد بود. همچنین باید از علی بن ابی طالب (ع) نیز در کتاب او و ادامه دهنده راه او یاد کرد که می‌تواند الگویی مناسب برای مسلمانان و شیعیان باشد. بررسی نهج البلاغه به عنوان اندیشه‌های علی (ع) و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان به عنوان سیره عملی نظامی علی (ع) می‌تواند در این راه کارگشا باشد.»

شایان ذکر است که ترجمه‌ای نیز از آقای قائدان با عنوان «مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم (ص)» در سومین دوره کتاب سال دانشجویی (پائیز ۷۵) حائز رتبه دوم گردید. آنچه در زیر می‌آید مقاله‌ای از ایشان است:

# فن و هنر جنگ آوری

## از نظر امیرالمومنین (ع)

فن و هنر جنگ از دیدگاه امام علی (ع)  
علی (ع) در طی نبردهای دوران رسول خدا (ص) تا هنگام خلافت خود چه در آن جنگ‌هایی که به عنوان یک افسر فداکار و رزمنده می‌جنگیده و چه در آنهایی که خود فرماندهی می‌کرد ضمن انبوهن تجربه نظامی فراوان، اصول و آلهی را برای جنگ در نظر داشته که هم در عمل و هم در اندیشه آن را به اجرا درآورده است. آن حضرت شدیداً کسانی که او را متهم می‌ساختند علی (ع) افسری رشید و فداکار است ولی از هنر جنگ چیزی نمی‌داند [لا علم له بالحرب] به شدت توبیخ و مورد نکوهش قرار می‌دهد که:

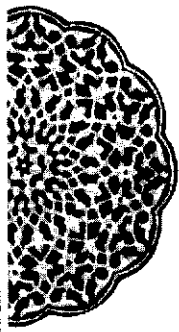
«... و افسندتم علی را بی‌المصیان و الخذلان حتی لقد قلت قریب ان ابن ابی طالب رجل شجاع و لکن لای علم له بالحرب. لله ابوهوم و هل احد منهم اشد لها مراساً و اقدم فیها مقاماً منی؟ لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرین وها اننا قد ذرقت علی استین و لکن لا رای لمن لایطاع».

[ شما با نافرمانی و فروگذاری نظرم، کار را بهم در می‌آمختید تا آن جا که قریب می‌گوید پسر ابوطالب دلیر است ولی علم و هنر جنگ نمی‌داند خدا پدرانمان را خیر دهد. کنامیک از آنان بیشتر از من در میدان جنگ بوده و بیشتر از من نبرد دلیران را آزموده؟ هنوز بیست سال نداشتیم که پا در میدان جنگ گذاشتیم و اکنون سن من از شصت سال گذشته است اما آن که فرمان او را نبرند و اطاعت او را نکنند هیچ کاری از او ساخته نیست].

علی (ع) در این گفته به تجارب نظامی خود اشاره می‌کند که حدود چهل سال در میادین نبرد جنگیده، تجارب فراوانی آموخته و این مدت طولانی حضور در جنگ او را در اصول و فنون رزم و جنگ آبدیده و کارآمد ساخته است. پس بدیهی است تئوری‌ها و اندیشه‌های او در مورد هنر جنگ صرفاً گفته و نظریه نیست بلکه اصولی است که خود شخصاً آنها را در میدان رزم به محک آزمایش و تجربه گذاشته است. در این مبحث هنر و اصول جنگ از دیدگاه علی (ع) بر دو قسمت آداب جنگ و نیز فنون رزم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- آداب جنگ از دیدگاه علی (ع)

- ۱- آغاز نکردن جنگ [لا تقاتلوهم حتی یبیلوکم].<sup>۲</sup>
- ۲- عدم غفلت از دشمن به هنگام صلح [فان العدو ربما قارب لیفعل].<sup>۳</sup>
- ۳- آماده نگهداشتن نیروها در زمان صلح [و لکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه].<sup>۴</sup>
- ۴- دشمن را با زور بازو از پای درآورند نه با نیرنگ و خدعه [و لا مواله و لا خناع فیه].<sup>۵</sup>
- ۵- از ریختن خونهای ناروا پرهیز شود. [ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها].<sup>۶</sup>



## زناهار پس از امضای صلح از دشمن خود غافل و بی خبر مباش! دشمن هر چه باشد دشمن است



۶- همواره به پیش رفته و حمله کنند و نگرینند [فعاودوا الکر و استحووا من الفرقانه عاز فی الاعقاب].<sup>۷</sup>

۷- همواره به قلب سپاه دشمن حمله برده و آن را از پای درآورند [فاضربوا ثبجه فان الشیطان کامن فی کسره].<sup>۸</sup>

۸- در جنگ استوار و پایدار باشند [قد قدم للوثیه یدا و اخر لنکوص رجلاصمنا فصمنا].<sup>۹</sup>

۹- به هنگام جنگ اگر در پناه کوهها انجام می‌پذیرد، دینبانهایی بر کوهها و بلندی‌ها گمارده و مراقب غافلگیری دشمن باشند [واجعلوا لکم رقیه فی صیاحی الجبال و ما کب الهضاب].<sup>۱۰</sup>

۱۰- در شب ن خوابیدن جز اندکی و نیزه‌ها را گرداگرد خود فراهم آوردن.<sup>۱۱</sup>

۱۱- نکشتن گریختگان، فراریان، پیران و بیماران [فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معمورا].<sup>۱۲</sup>

۱۲- آزار ندادن زنان [ولا تهیجوا النساء بادی].<sup>۱۳</sup>

۱۳- پیشنهاد صلح دشمن را پذیرفتن به هنگامی که مصلحت مسلمانان باشد [و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عنک].<sup>۱۴</sup>

۱۴- وفای به عهد و عدم حقه و نیزنگ [فحط عهدهک بالوفاء و اراع ذمتک بالامانه].<sup>۱۵</sup>

۱۵- گذشت به هنگام قهرت [اذا قدرت علی عدوک فاعقل العفو عنه].<sup>۱۶</sup>

بعضی از این امور در سفارش ایشان برای لشکریان خود در قبل از جنگ صفین دیده می‌شود که فرمود: «لا تقاتلوهم حتی یبیلوکم فانکم بحمنا لله علی حجه و ترککم ایلم حتی یبیلوکم حجه آخری لکم علیهم. فانا کانت الهزیمه بان الله فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معمورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء بادی و ان شتمن اعراضکم و سببن امراکم فانهن ضعیفات القوی والانس والمقول».<sup>۱۷</sup>

[با آنان مجتنبید مگر به جنگ دست یازند چرا که بحمنا لله حجت با شماست و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند حتی دیگر برای شما بر آنهاست. اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند آن را که پشت کرده مکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند آسیب رساند و زخم خورده را از پا درمیارید. زنان را با زدن بر میانگیزانید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران را در دشنام گویند که توان زنان اندک است و جانشان ناتوان و خردشان دچار نقصان].

در نامه او به مالک اشتر نخعی هنگامی که وی را والی مصر کرد می‌بینیم:

«ولا تدفعن صلحا دعاک الیه عنک و لله فیہ رضی، فان فی الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک و امنا لبلادک. و لاکن الحنر کل الحنر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل، فخذ بالجزم و اتمهم فی ذلک حسن الظن، و ان عقبت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدهک بالوفاء و اراع ذمتک بالامانه واجعل نفسک جنه نون ما اعطیته فانه لیس من فرائض الله شیئ الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهلهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفا بالعهود... فلا تغر من بنمتکه و لا تخینس بعهدک و لا تختلن عدوک».<sup>۱۸</sup>

... در میدان نبرد بسیار افتد که نیروی دشمن سفره صلح اندازد و پرچم دوستی و آشنایی برافرازد، همین که مطابق آزمایش‌های سیاسی بر راستی گفتار دشمن اعتماد کردی و رضای خدای و مصلحت کشور را در صلح یافتی، بی‌درنگ صلح کن، زیرا صلح هر چه باشد از جنگ ستودهمتر و بهتر است. صلح آسایش ارتش و آرامش مردم خواهد بود. در روزگار صلح سرباز بر جان خویش ایمن و کشور در امور خود آزاد و راحت است. اما زناهار پس از امضای صلح از دشمن خود غافل و بی‌خبر مباش! دشمن هر چه باشد دشمن است. مصالح میدان جنگ و رمز لشکرکشی خصم خونخوار را بر آن وا می‌دارد که به جای پیکان زهرآلود بوسه محبت پیشکش کند و بر چهره غضبناک و دهان آشفشان خود، پرده بشاشت و فروغ لبخند بگنارد. او چنین کند تا شما با آسودگی و اطمینان شمشیر از کمر بکشایید و بندهای جوشن باز کنید. آنگاه یکباره از کمین برخیزد و دمار از روزگار غفلت‌زدگان برآورد. اما مالک در پیشگاه من مسوول خواهی بود که چون عهدی با دشمن بستنی آن را به زیر پای گلاری و حریف خود را هر که باشد به فریب و نیزنگ از پای درآوری. عهدنامه محترم است و آنچه‌آن که سرباز از شرافت خود و کشور خویش دفاع

می‌کند، وظیفه دارد که مضامین عهدنامه را با هر که بسته شده است تجلیل و احترام نماید. به عقیده من ملتی که بر عهد خویش پایدار نباشد و بر پیمان و میثاق خود وفا ندارد چه بزرگ و عظیم و چه کوچک و ناچیز، هر اندازه هم که نیرومند باشد در نزدیکترین آینده محکوم به انقراض و فنا خواهد بود. من دوست نمی‌دارم که ملت اسلام این چنین ننگین و سست پیمان باشد. وه که چه شرم‌آور است که بتپستان بر عهد خود وفا کنند و خدانشان را با آن تعلیمات گرامی و محکم که از قرآن مجید و پیامبر محبوب خود گرفته‌اند. فریبکار و دروغ‌زن جلوه نمایند.

دشمن هر که باشد، نیکوتر آنکه به زور بازوی تو از پای درآید و به نیزنگ و مکر دلیل نشود. با هر که عهد بستنی بدان که نام خدای در آن برده می‌شود و به ناموس عقیده و کیش مربوط می‌گردد. بنابراین عهدشکن در هر حال عهد خدای را شکسته است و هر که باشد بزهار و روسیاه خود بود. قلعه پیمان قلعه‌ای محکم است که در پناه آن آسودن از هر نیزنگ و حمله‌ای محفوظ ماندن است. ای مالک ممکن است پس از امضای پیمان، کشور مصر دچار مضیقه و اشکال شود و مقتضیات وقت ایجاب کند که پای بر عهدنامه گلاری و رشته صلح و صفا را قطع کنی. من دستور می‌دهم که بر سنگینی فشار صلح صبر کن و عهد خدای را محترم بدار. زیرا دوران صلح مطابق پیمانی که بسته شده زود بسر آید و دست‌های زنجیر شده رها گردند اما شکستن عهد لکهای ناپاک و زشت خواهد بود که تا ابد بر دامن اقوام عهدشکن باقی و به هیچ وسیله سترده و شسته نخواهد شد».

همچنین آن حضرت یکی از فرماندهانش را با این سخن سفارش کرد: «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرآ للقره علیه».<sup>۱۹</sup>

[هنگامی که بر دشمن سلطه یافتی به خاطر شکر گلاری از غلبه‌ای که بر او کردی او را مورد عفو قرار بده].

در این جا مساله عفو به هنگام قدرت و سلطه را مطرح می‌سازد که یکی از اصول انسانی جنگ است و در میان اعراب عصر جاهلی جایی نداشته است.

آن حضرت در بسیاری از مواقع برای آن که بتواند نظرات خویش را به گونه‌ای مطرح کند که نیروهای نظامی براحتی آن را دریاوند. ابتدا از خود می‌گوید و مواضع خویش در مورد جنگ را تشریح می‌سازد تا مشوق و الگوی سربازان خود باشد. آن حضرت در خطبه‌ای قبل از جنگ صفین گوید:

«ولعمری ما علی من قتال من خالف الحق و حایط النی من ادهان و لایهان، فاتقوا الله عبالله و فروا الی الله من الله و امضوا فی الذی نهیکم لکم و قوموا بما عصبه بکم فقلی ضامن لنلجکم اجلا ان لم تمجوه عاجلا».

[به جان خودم سوگند در جنگ با کسی که در راه حق قدم نگذارد و در گمراهی گام بردارد سستی نپذیرم و راه نفاق پیش نگیرم، پس بندگان خدا از خدا بپرهیزید و از خدا هم به سوی خدا بگریزید راهی را که برای شما نهاده پیش گیرید و بی‌انای تکلیف خویش گیرید که پیروزی شما در آن است و اگر نه در این جهان، در آن جهان است و علی این پیروزی را پایندان است].

در خطبه دیگری در مورد چگونگی نبرد سپاهیان خود با دشمن در صفین می‌فرماید:

«وقد رایت جوتکم و انحیازکم عن صفوفکم، تحوزکم الجفاه و الطغام و اعراب اهل الشام و انتم لها میم العرب و یا فیخالشرف و الاتفالمقدم و السنام الاعظم و لقد شفی و حلوج صدی ان رایتکم باخره تحوزونهم کما حازوکم و تزیلونهم عن موافقهم کما ازالوکم حسا بالنصان و شجره بالراماج...».<sup>۲۰</sup>

«همانا از جای کنده شدن و بازگشت شما را در صفها دیدم، فرومایگان گمنام و بیابان‌نشینان از مردم شام، شما را پس می‌رانند حالی که شما گزیدگان عرب و جان دانه‌های شرف و پیشقدم در بزرگواری و بلندمرتبه هستید. سرانجام سوزش سینماف فرونشست که در واپسین دم دیدم آنان را راندید، چنان که شما را رانند و از جایشان کندید چنان که از جایتان کنند. با تیرهاشان کشتید و با نیزه‌هاشان از پای درآورید تا آن جا که هر یک دیگری را می‌راند (و پیشین ایشان خود را به جای پسین می‌رانند) همچون شتران تشنه که از حوضه‌اشان برانند و از آبشخورشان دور سازند.

در این خطبه به دو اصل جنگ اشاره دارد. ۱- نظام کر و فر که به عبارت امروزی جنگ و گریز است که نیروهای سپاه علی (ع) ابتدا از میدان عقب

همین که مطابق  
 آزمایش های سیاسی  
 بر راستی گفتار  
 دشمن اعتماد کردی و  
 رضای خدای و  
 مصلحت کشور رادر  
 صلح یافتی، بی درنگ  
 صلح کن، زیرا صلح  
 هر چه باشد از جنگ  
 ستوده تر و بهتر است



- و النزل اللازم و العار الباقی [۳۱].
- ۱۱- ترسیدن از خداوند و داشتن سکینه و آرامش [استشعروالخشیه و تجلبوا السکینه] [۳۲].
- ۱۲- امتحان کردن سلاح (شمشیر) در قبضه آن که هنگام درآوردن به آسانی از نیام برآید [لقلوا السیوف فی اغمادها قبل سلها] [۳۳].
- ۱۳- از گوشه چشم به دشمن خیره شدن برای ایجاد رعب در او [و الحظوا الخزر] [۳۴].
- ۱۴- زدن ضربه شمشیر از چپ و راست و با تیزی آن [اطعنوا الشزر، و نافقوا بالقبلا] [۳۵].
- ۱۵- از گامها برای محکمتر زدن ضربهها استفاده شود [و صلوا لسیوف بالخطا] [۳۶].
- ۱۶- استقامت و پایداری در جنگ [تزول الجبال و لاتزل] [۳۷].
- ۱۷- از جان گذشتن در راه معبود [اعرالله جمجمتک] [۳۸].
- ۱۸- محکم برداشتن گامها [تنفی الارض قدمک] [۳۹].
- ۱۹- بیم به خود راه نلاندن [غض بصرک] [۴۰].
- ۲۰- عقبنشینی تاکتیکی و دوباره برگشتن [لاتشتن علیکم فره بعدها کره و لا جوله بعدها حمله] [۴۱].
- ۲۱- حق شمشیر را ادا کردن و پهلوهایی دشمن را با آن درآیندن [واعطوا السیوف حقوقها و طئو اللجنوب مصارعها] [۴۲].
- ۲۲- نیزه را محکمتر در قلب دشمن فرو کردن، ضربه را هر چه سختتر وارد کردن [وانمروا انفسکم علی الطعن الدعسی و الضرب الطلحفی] [۴۳].
- آن حضرت در یکی از نامه‌هایش به «معل بن قیس ریاحی» که با سه هزار تن در مقدمه سپاه خود به شام می‌رفت چنین توصیه می‌کند:
- «لحق الله الذی لا بدلک من لقاته و لامنتهی لک دونه و لا تقاتن الامن
- رانده شده باز دوباره دست به حمله می‌زنند و به عبارتی دیگر به عملیات تهاجمی و تک دست می‌زند. ۲- از هم گسیختن نظم و آرایش سپاه دشمن. سپاه علی (ع) با یک هجوم هم‌جهت آرایش و نظم سپاه دشمن را بر هم می‌زنند به گونه‌ای که آنان خود را با دست یکدیگر به هلاکت می‌رسانند.
- ب- آموزش اصول رزم در میدان جنگ
- امام علی (ع) در هنگام لشکرکشی به سوی سه جنگ جمل، صفین و نهروان ابتدا نیروهای خویش را مورد تعلیم و آموزش اصول رزم در میدان نبرد قرار می‌داد و خود نیز به عنوان الگو، پیشاپیش آنان جنگیده و عملاً اصول رزم را به آنان می‌آموخت. اهم اصولی که ایشان به نیروها آموزش می‌داد چنین بود:
- ۱- پیش داشتن کسانی که زره ندارند [فقدموا الدراع] [۳۱].
- ۲- عقب گذاشتن کسانی که که کلاهخود ندارند [و اخرو الخاسر] [۳۲].
- ۳- فشردن سخت دندانها برای ترسانیدن دشمن و نشان دادن خشم [و عضوا علی الاضراس] [۳۳].
- ۴- جنگیدن در جان پناه نیزه‌ها [والتوا فی اطراف الرماح فانه امور لاسنه] [۳۴].
- ۵- چشمها را به زیر دوختن برای آرامش بیشتر [و عضوا الابصار فانه اربط للجاش و اسکن للقلوب] [۳۵].
- ۶- صداها را خوابانیدن [و امتبوا الاصوات فانه اطرد للفشل] [۳۶].
- ۷- برافراشتن پرچمها و خالی نگذاشتن اطراف آن [و رایتکم فلاتمیلوها و لاتخلوها] [۳۷].
- ۸- سپردن پرچم به دست شجاعان و دلوران [ولا تجعلوها الایبیدی شجعانکم] [۳۸].
- ۹- در رزم تن به تن هر کسی حریف خود را کشته و سپس به کمک برادرش بشتابد [اجزاء امروو قرنه و اسی اخله بنفسه و لم یکن قرنه الی اخیه] [۳۹].
- ۱۰- استواربودن در جنگ و نگریختن از میدان رزم [ان فی الفرار موجدالله

## از خدایی بترس که از دیدار او ناچاری و جز آستانش پایانی نداری

## جنگ مکن مگر آنکه با تو بجنگند

قاتلک و سرالبردین، و غور بالناس و رفه بالسیر و لا تسراول اللیل فان الله جعله سکتا و قدره مقاما لا ضعفاً. فارح فیه و روح ظهرک. فاذا وقت حین ینطرح السحر او حین ینفجر الفجر فسر علی برکالله فالتقیة العدو فقف من اصحابک وسطا و لاتئل من القوم دنو من یرید ان ینشب الحرب و لاتباعد عنهم تباعد من یهاب الیاس حتی یتیک امری و لا یحملنکم شنائهم علی قتالهم قبل دعائهم و الاعذار الیههم»<sup>۳۳</sup>

[ از خدایی بترس که از دیدار او ناچاری و جز آستانش پایانی نداری. جنگ مکن مگر آنکه با تو بجنگند. در خنکی بامداد حرکت کن و در سیاهی شب فرود آی، و در رفتن شتاب نکن، سر شب راه مرو که خدا آن را برای آسودن گذاشته است پس سرشب استراحت کن و هنگام سحر یا سپیده بامداد حرکت کن و چون دشمن را دیدی میان لشکرت بایست و به دشمن چندان نزدیک مشو چون کسی که خواهد دست به جنگ برآورد و نه چنان دور باش مانند کسی که از جنگ بیم دارد تا آن که فرمان من به تو رسد کینه آنان شما را ناچار به آغاز جنگ نکند و مبدا که قبل از آنکه به هدایت دعوتشان کنید با آنان بجنگید].

همچنین آن حضرت در جای دیگری فرمود:

«لکم عندی ان لاجتجز دونکم سرأ الا فی حربه و لاطوی دونکم امر الا فی حکمه و لا اوفر لکم حقاً عن محلته و لاقف به دون مقطعه و ان تکونوا عندی فی الحلق سواء، فاذا فعلت ذلک و جبت الله علیکم النعمه و لمعلیکم الطاعه، و ان لا تنکصوا عن دعوه و لا تفرطوا فی صلاح و ان تحوصوا الثمرات الی الحق فان انتم لم تستقیموا علی ذلک لم یکن احداهون ممن اعوج منکم ثم اعظم لالمعقوبه لایجد فیها عندی رخصه فخلوا هذا من امرانکم و اعطوهم من انفسکم ما یصلح الله به امرکم»<sup>۳۴</sup>

[ بنیاد حق شمامت بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگه و کاری را جز (در حکم شرع) بی رای زدن با شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تاخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم و قهقهای در آن روا نمانم و همه شما را در حق برابر دانم و چون چنین کردم نعمت جانن شما بر خناست و طاعت من بر عهده شمامت و چون شما را خواندم درنگ ندرید؛ و در آنچه صلاح است پای پس نگذارید و در سختیها در شوید (و آن را آسان شمارید) اگر چنین پایدار نباشید کسی نزد من خوارتر از کج رفتار شما نخواهد بود و کفر او را سخت گردانم، و رخصت رهایی را از من نخواهد شنود. پس این (دستورها) را از امیران خود بگیرد و فرمان آنان را چنان که خدا کارتان را بدان سزاوار می دارد بپذیرید].

او یکی از فرماندهان خود یعنی «کمیل بن زیاد نخعی» را به خاطر این که از مأموریت خویش در دفاع از مردم در تهاجم و یورش به «قرقیسیا» عدول کرده بود سرزنش کرده و کار او را ناپسند داشت. در نامه‌ای که برای او نوشت فرمود:

«ان تعاطیک الفاره علی اهل قرقیسیا و تعطیلک مسالحک التی و لیناکه لیس بها من یمنعها و لایردا لجیش عنقه، لرای شعاع فقد صرت جسراً عن ارادالفاره من اعتناک علی اولیائک غیر شدیدالمنکب و لا مهیب الجانب و لاسلا ثمره و لا کاسر شوکه و لا مغن عن اهل مصره و لا مجز عن امیره»<sup>۳۵</sup>

[ دلیری تو در غارت مردم قرقیسیا و رهاکردن مرزهایی که تو را بر آن گماردایم، و کسی در آن جانیست که آن را بپایند و سپاه دشمن را از آن دور نماید رای خناست و اندیشه‌های نارسا. تو پلی شمای تا از دشمنان هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستانت غارت برد. نه قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پشت گریزند. نه مرزی را توانی بسته نه شوکت دشمن را توانی شکست. نه نیاز مرد شهر را بر آوردن توانی، و نه توانی امیر خود را راضی گردانی. ]

آن حضرت در جای دیگری هنگام بسیج برای نبرد با شامیان گوید: «ایهاالناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق. فاما حکمک علی فالنصیحه لکم و توفیر فینکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا تادیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب و الاجابه حین ادعوکم و الطاعه حین امرکم»<sup>۳۶</sup>

[ ای مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم شما را

تعلیم دهم تا نایان نمایند و آداب آموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید. چون شما را بخوانم بیابید و چون فرمان دهم بپذیرید].

ج- روابط نظامیان و لشکریان با مردم به هنگام لشکرکشی و عبور از سرزمین‌ها

امام علی (ع) طی دستورالعملی که خطاب به خراجگزاران و والیان شهرها ارسال داشت بر خورد نیروهای نظامی و لشکریان را با مردم به هنگام لشکرکشی و عبور از سرزمین‌ها چنین تشریح فرمود:

«انی قد سیرت جنوداً هی ماره بکم ان شاماله و قلوبصیتهم بما یجباله علیهم من کف الاذی و صرف الشذی. و انا ابرء الیکم و الی ذمتکم من معره الجیش الا من جوعه المضطر لایجد عنها مذهباً الی شیعه. فنکولوا من تناول منهم شیئاً ظلماً عن ظلمهم. و کفوا لیدی منهناکم عن مضامتهم و التعرض لهم فیها استیشیانه منهم و انا بین اظهر الجیش فادمغوا الی مظالمکم. و ما عراقکم مما یغلبکم من امرهم و لا تطیقون دفعه الا بالله و بی فانا اغیره بمعونه الله ان شاماله»<sup>۳۷</sup>

[ من سپاهیان را فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت و آنچه را خدا بر آنان واجب داشته به ایشان سفارش کردم از نرساندن آزار و بازداشتن گزند و من نزد شما و به موجب تعهدی که نسبت به شما دارم از آزاری که سپاهیان- به مردم- رسانند بیزارم. مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند و برای سیرکردن خود جز آن راهی ندارد. پس کسی را که دست به ستم گشاید کیفر دهید و دست بی‌خرطان خود را از زین رساندن به لشکریان و زحمت رساندن به ایشان در آنچه استثنا کردیم بازدارید. من در میان سپاه جای دارم. پس شکایت‌هایی را که دارید به من برسائید و آنچه از آنان به شما می‌رسد و جز به وسیله خدا و من توانایی برطرف کردن آن را ندارید با من در میان گذارید تا من به یاری خدا آن را تغییر دهم. ان شاماله.

همچنین آن حضرت در جای دیگر خطاب به یکی از فرماندهایش (جاریه بن قدامه) که او را برای مأموریتی اعزام داشت فرمود: «... و لا تسخرن دابه و ان مشیت و اصحابک، و لا تستائر علی اهل المیاه بمیاهم و لا تشرین الا فضلهم عن طیب نفوسهم و لا تشتمن مسلماً و لاسلمه»<sup>۳۸</sup>

[ ... و چارپایی را به زور مگیر اگر چه خود و همراهات پیاده‌روی کنید و آبهای مردم را به خود اختصاص مده جز مازاد ایشان را به رضای خاطر ایشان میاشام و مرد و زن مسلمانی را دشنام نده تا خود به کاری تن دهی که شاید دیگری را بر آن ادب کنی و بر مرد و زن ذمی ستمی مکن و خدا را یاد کن... ]

د- اصول انتخاب موضع و مکان استقرار لشکر و احتیاط در اردوگاه

این امر در سفارش او به بعضی از فرماندهان دیده می‌شود: «فاذا نزلتم بعنو او نزل بکم فلیکن معسکرکم فی قبیل الانشرف او سناح الجبال، او اثناء الانهار کیما یکون لکم رداً و دونکم موداً. و لتکن مقاتلکم من وجد واحد او اثنتین.

واجعلوا لکم رقیا فی صیالی الجبال و مناكب الهضاب لئلا یتیکم العدو من مکان مخافه او من. و اعملوا ان مقدمه القوم عیونهم و عیون المقدمه طلائعهم. و اباکم و التفرق، فاذا نزلتم فانزلوا جمیعاً اذا ارتحلتم فارتحلوا جمیعاً و اذا غشیکم اللیل فاجعلوا الرماح کفه لا تنوقوا النوم الا غراراً و مضمضه».

[ چون به سر وقت دشمن رفتید یا دشمن بر سر شما آمد لشکر گاهتان را بر فراز بلندی‌ها، یا دامنه کوهها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید. تا شما را پناه و دشمن را مانعی بر سر راه بود، و جنگتان از یک سو یا دو سو آغاز شود؛ و در ستیغ کوهها و فراز پشته‌ها، دیدنیانها بگمارید مبدا دشمن از آن جایی آید که می‌ترسید یا جایی که از آن بیم ندارید؛ و بنیادین که پیشروان لشکر دیده‌های آنانند و دیده‌های پیشروان جاسوسانند. مبدا پراکنده شوید و چون فرود می‌آیید با هم فرود آیید؛ و چون کوچ کردید با هم کوچ کنید؛ و چون شب شما را فرا گرفته نیزه‌ها را گرداگرد خود برپا دارید و بخوابید جز آن‌دکه یا لختی بخوابید و لختی بیزار بمایید.

ه- آمادگی جنگی و همکاری لشکریان با یکدیگر

آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود مردم را به آمادگی برای جنگ و بردباری فرامی‌خواند:

«خذا للحرب اهبتها، و ادعوا لها عندتها، فقد شب لظاهه، و علا سناها و استشعروا الصبر فانه ادعى الى النصر»<sup>۵۱</sup>.

[ اکنون ساخت جنگ بیارایید و ساز پیکار آماده نمایند که زبانہ آتش آن نیک بلند است و تابان، و روشنی آن نمایان و شکیبایی را شعار خود دارید که شاهد پیروزی را در کنار آرید.

در خطبه دیگری لشگریان را به همکاری فیما بین و تعاون به هنگام جنگ دعوت می فرمود:

«وای امری منکم احسن من نفسه رباطه الجاش عند اللقاد، و رای من احد من اخوانه فشلاً فلیذب عن اخیه بفضل یخدمه التی الفضل بها علیه کما یذب عن نفسه»<sup>۵۲</sup>.

[ هر یک از شما که هنگام برخورد با دشمن در خود دلآوری دید و از یکی از برادرانش بدلی، باید برادر خود را از دشمنانش نگاهدارد، به خاطر فضیلت دلیری که بر او دارد و به دفاع از او برآید آن چنان که خود را می یابد.]

و نیز فرمود: «ان اکرم الموت القتل»<sup>۵۳</sup>. [ بهترین مرگها کشته شدن (شهادت) است ].

### عوامل پیروزی در جنگ از دیدگاه امام (ع)

آن حضرت عوامل متعددی را برای پیروزی در جنگ دخیل می داند که اهم این عوامل عبارتند از:

- ۱- ایمان و توکل به خداوند
- ۲- این که تنها خداوند است که سپاه اسلام را به پیروزی می رساند.
- ۳- عه و عنه برتر همیشه نمی تواند پیروزی آفرین باشد.
- ۴- نوع و نقش فرماندهی کل
- ۵- ایمان به اسلام و اعتقالات اسلامی
- ۶- صلاقت و درستی در جنگ
- ۷- ملاحظه نکردن خویشاوندی ها و نسبه و نسبت ها در جنگ
- ۸- شکیبایی در سختی ها
- ۹- کوشا بودن در جنگ و عدم سستی در آن
- ۱۰- اطاعت از فرماندهی
- ۱۱- نهراسیدن از مرگ
- ۱۲- عدم فرار از جنگ

گوشه ای از این نظرات را در مشورتی که عمر بن خطاب در جنگ با ایرانیان با ایشان می کند می بینم که به او سفارش می کند شخصاً به نبرد با ایرانیان نرود.

«ان هذا الامر لم یکن نصره و لا خذلانه بکثره و لا قله، و هو دین الله الذی اظهره و جند الذی اعده و امده حتی یبلغ و طلع حیث طلع، و نحن علی موعود الله و الله منجز وعده و ناصره جنده»<sup>۵۴</sup>.

[ یاری کردن و خوار کردن این امر، به انبوهی و کمی سپاه نبوت است (همانند جنگهای صدر اسلام) و آن دین خداست که آن را پیروزی داده و لشکر خداست که آنان را مهیا ساخته و کمک فرموده است تا آنکه به مرتبه ای رسیده که باید برسد.]

سپس در مورد مکان و جایگاه فرمانروا گفت: «مکان القیم یا الامر مکان النظام من الحزب یجمعه و یصمنه، فان النقطه النظام تفرق و نهبه ثم لم یجتمع بحنا میزه ایها»<sup>۵۵</sup>.

[ مکان زمامدار دین و حکمران مملکت مانند رشته مهره است که آن را گرد آورده به هم پیوند می دهد. پس اگر رشته بگسلد مهره ها از هم جدا و پراکنده شود هرگز همه آنها گرد نیاید.]

و نیز در جای دیگری فرمود:  
«و لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله نقتل ابا عنا و ابناءنا و اخواننا و اعمامنا.

ما یزیدنا ذلک الا ایماناً و تسلیماً و مضیاً علی اللقم و صبراً علی مضض الالم و جدلاً فی جهاد العلو... فلما رای الله صلینا انزل بعنونا الکبت و انزل علینا النصر حتی استقر الاسلام ملقياً جرانه»<sup>۵۶</sup>.

[ در میدان کارزار با رسول خدا بودیم. پدران، پسران، برادران و عموهای خویش را می کشتیم و در خون می آلودیم. این خویشاوندکشی ما را ناخوش نمی نمود] بلکه بر ایمانمان می افزود، که در راه راست پابرجا بودیم، و در سختیها شکیبه و در جهاد با دشمن کوشا... چون خداوند (ما را آزمود) و راستی

ما را مشاهده نمود، دشمن ما را خوار ساخت و پرچم پیروزی ما را برافراخت].  
یاورقی:

۱. نهج البلاغه محمد عبده ۱/۲۳-۷۵، خطبه ۲۷.
۲. پیشین ۱۴/۳، نامه ۱۴.
۳. پیشین ۸۲/۳، نامه ۵۲.
۴. همان جا.
۵. همان جا.
۶. همان جا.
۷. همان خطبه ۶۶.
۸. همان جا.
۹. همان جا.
۱۰. پیشین، نامه ۱۱.
۱۱. پیشین، همان جا.
۱۲. پیشین ۱۴/۴، نامه ۱۴.
۱۳. همان جا.
۱۴. پیشین ۸۲/۳، نامه ۵۲.
۱۵. همان جا.
۱۶. پیشین ۴/۴، حکمت شماره ۱۰.
۱۷. پیشین ۱۴/۴، نامه ۱۴.
۱۸. پیشین ۸۲/۳، نامه ۵۲ ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی.
۱۹. پیشین ۴/۴، حکمت شماره ۱۰.
۲۰. پیشین ۶۶/۱، خطبه ۲۴.
۲۱. پیشین خطبه ۱۰۷.
۲۲. پیشین ۳/۲، خطبه ۱۲۴.
۲۳. همان جا.
۲۴. همان جا.
۲۵. همان جا.
۲۶. همان جا.
۲۷. همان جا.
۲۸. همان جا.
۲۹. همان جا.
۳۰. همان جا.
۳۱. پیشین، خطبه ۱۲۴.
۳۲. پیشین ۱۱۴/۱-۱۱۵.
۳۳. همان جا.
۳۴. همان جا.
۳۵. همان جا.
۳۶. پیشین خطبه ۱۲۴.
۳۷. پیشین ۴۳/۱، خطبه ۱۱.
۳۸. همان جا.
۳۹. همان جا.
۴۰. همان جا.
۴۱. پیشین ۱۶/۳، نامه ۱۶.
۴۲. همان جا.
۴۳. همان جا.
۴۴. پیشین ۱۳/۳، نامه ۱۲.
۴۵. پیشین ۷۹/۳-۸۰، نامه ۵۰.
۴۶. پیشین ۱۱۸/۳، نامه ۶۱.
۴۷. پیشین ۸۲/۱، خطبه ۳۴.
۴۸. پیشین ۱۱۶/۳، نامه ۶۰.
۴۹. یعقوبی، تاریخ ۱۰۹/۲.
۵۰. پیشین ۱۲/۳، نامه ۱۱.
۵۱. پیشین ۶۷/۱، خطبه ۲۵.
۵۲. پیشین ۲/۲، خطبه ۱۲۳.
۵۳. همان جا.
۵۴. پیشین ۲۹/۲.
۵۵. همان جا.
۵۶. پیشین ۱۰۴/۱-۱۰۵، خطبه ۵۴.

